طرح به مناسبت شهادت خانم حضرت رقیه (س) - 15 /آبان/ 1395

تو را آورده ام این جا که مهمان خودم باشی

شب آخر روی زلف پریشان خودم باشی

من از تاریکی شب های این ویرانه می ترسم

تو را آورده ام خورشید تابان خودم باشی

فراقت گر چه نابینام کرده، باز می ارزد

که یوسف باشی و در راه کنعان خودم باشی

پدر نزدیک بود امشب کنیز خانه ای باشم

به تو حق می دهم پاره گریبان خودم باشی

اگر چه عمه دلتنگ است اما عمه هم راضی ست

که تو این چند ساعت را به دامان خودم باشی

ازین پنجاه سال تو سه سالش قسمت ما شد

یک امشب را نمی خواهی پدر جان خودم باشی

سرت افتاد و دستی از محاسن ها بلندت کرد

بیا خب میهمان کنج ویران خودم باشی

سرت را وقت قرآن خواندنت بر طشت کوبیدند

تو باید بعد ازین قاری قرآن خودم باشی

کنار تو که از انگشتر و خلخال صحبت کرد؟!

فقط می خواستم امشب پریشان خودم باشی

اگر چه این لبی که ریخته بوسیدنش سخت است

تقلا می کنم یک بوسه مهمان خودم باشی